

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بررسی روشمند ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی از کلیله و دمنه

(علمی - پژوهشی)*

دکتر محمدصادق بصیری
دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
نعیمه ابراهیمی فرد
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی

چکیده

ترجمه آثار ادبی، گامی مهم در جهت تحقق اهداف ادبیات تطبیقی است. کلیله و دمنه به عنوان کتابی تأثیرگذار از نمونه این ترجمه ها به شمار می آید که به ادعای برخی صاحب نظران، پایه گذار ادب تطبیقی می باشد؛ اما به طور کامل از منظر شگرد های ترجمه و تطبیق، دو اثر مورد بررسی قرار نگرفته اند. قطعاً کشف شیوه ترجمه نصرالله منشی که سبب اقبال همگانی به کلیله و دمنه شده، می تواند راهگشای ترجمه موفق آثار ادبی شود. آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، ارائه اسلوبی روشمند برای بررسی همه جانبه ترجمه نصرالله منشی از کلیله و دمنه می باشد. پس، با در نظر گرفتن فنون ترجمه و تلقی قدما از ترجمه آثار در سطح عوامل درون متنی و برون متنی، به بررسی ترجمه ابوالمعالی پرداخته شده است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۲
ms.basiri@gmail.com
naime.ebrahimi@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۳
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

این بررسی نشان دهنده شگردهای ابتکاری نصرالله منشی در برابریابی و اژگانی، همراه با پایبندی به قواعد دستوری، شیوه ایجاد انسجام و طبیعی ساختن متن ترجمه و رعایت همپایگی معنایی دو کتاب است که نهایتاً همه این موارد موجب تأثیر یکسان بر مخاطبان شده، که مهمترین هدف یک ترجمه مطلوب می باشد.

واژه های کلیدی: ترجمه تطبیقی، کلیله و دمنه، ترجمه ادبی، فن ترجمه، نصرالله منشی.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

روش مترجمان ایرانی در ترجمه آثار عربی به فارسی، از گذشته تا کنون، ارتباط مستقیمی با موضوع اثر داشته است؛ هر چند تفاوت هایی در سبک و سیاق ترجمه ها به چشم می خورد. در این میان، در ترجمه فارسی کلیله و دمنه از نصرالله منشی نیز توجه به موضوع ادبی اثر برجستگی خاصی دارد. در این پژوهش سعی شده با در نظر گرفتن اصول نقد ترجمه و تلقی قدما از ترجمه ادبی، ترجمه ابوالمعالی از کلیله و دمنه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بدین منظور، در سطح عوامل درون متنی، به نحوه ترجمه اعلام، برابریابی ها، حذف ها و اضافه ها و تطبیق دستوری متون و در سطح عوامل هدایتگر، به سبک متن، سبک کتاب، مخاطب اثر، سبک نویسنده، داستان پردازی، انسجام متن، هدف متن و نحوه ایجاد تعادل در ترجمه توجه شده است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

با عنایت به اینکه ترجمه نصرالله منشی و شیوه واژه گزینی وی می تواند نمونه موفقیتی در ترجمه آثار ادبی باشد، این تحقیق تلاش می کند روش ترجمه نصرالله منشی را به گونه ای واکاوی کند که نشان دهد برای انتقال مفاهیم زبان مبدأ، چگونه می توان قالب های تازه ای در زبان مقصد آفرید تا هیچ بخشی از صورت و معنا از بین نرود. هدف دیگر تحقیق نیز تکمیل مطالعات موجود در ادبیات است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

بدون شک پیرامون کلیله و دمنه نصرالله منشی تحقیقات فراوانی صورت گرفته است که یاری گر ما در این پژوهش بوده‌اند. صرف نظر از کتب فراوان، مجموعه مقالات ارزشمند محمد غفرانی با عناوین «عرض و تحلیل لکتاب کلیله و دمنه» و «پژوهشی درباره سبک ابن مقفع و ابوالمعالی» که بیشتر از لحاظ نسخه‌شناسی کلیله عربی مورد استفاده واقع شد و «پژوهشی درباره شیوه فنی کلیله و دمنه» اثر ابن مقفع، و همچنین، مقاله «بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه» نوشته فرناز تقی زاده و «شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه» تالیف فاطمه معین الدینی و «بررسی اختلافات کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه» اثر علی حیدری، «کلیله و دمنه فی العربیه و الفارسیه» نوشته محمد غفرانی و «بررسی زیباشناسی نحوی کلیله و دمنه فارسی» اثر فیروز فاضلی و مرتضی پرویزی؛ که البته بیشتر این آثار به کلیله به عنوان اثری مستقل پرداخته‌اند؛ اما آنچه در این پژوهش مدنظر است، تطبیق کلیله منشی با اثر ابن مقفع و توجه به ترندهای ترجمه وی است که موجب اقبال عمومی و تبدیل آن به اثری فاخر گشته است. همچنین، مقاله «ارزیابی روشمند متون ترجمه شده از عربی به فارسی» تألیف عبدالحسین فقهی و حافظ نصیری چارچوب بررسی ترجمه نصرالله منشی در این پژوهش قرار گرفت، اما از آن جهت که به ادبی بودن اثر و اصول ترجمه‌های ادبی توجهی نداشت، دخل و تصرف‌های بسیاری در آن صورت گرفت.

۲- بحث

۱-۲- کلیله و دمنه نصرالله منشی و ابن مقفع

کلیله و دمنه به دلیل اختصاص داشتن به ملل مختلف، در فرآیند ترجمه زبانی تأثیر فراوانی داشته است (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۲۴). طه ندا از کلیله و دمنه با توجه به داشتن ترجمه‌های مختلف به عنوان یکی از موارد مهم ادبیات تطبیقی، نام برده است. (ندا، ۱۳۸۰: ۱۲۰). محمدجعفر محجوب فراتر رفته و علت پیدایش ادبیات تطبیقی را، کلیله می‌داند:

«تئودوربنفی که ترجمه پنجانتترای وی، پدیدآورنده ادب تطبیقی شد.» (محبوب، ۱۳۴۹: ۲۰).

در خصوص کلیله و دمنه باید گفت «این کتاب، آمیزه ای از حکمت برهمنان هند، هوش و جهان بینی پزشک هوشمند ایرانی، برزویه، دانش و آزاد اندیشی روزبه پارسی، ابن مقفع و سرانجام، نبوغ هنر و افسون سازی خامه ابوالمعالی، نصرالله منشی است.» (انزایی نژاد، ۱۳۷۲: ۲).

از نظر سبکی، «کلیله و دمنه بهرامشاهی هر چند کاملاً مصنوع نیست؛ لیکن از حیث به-کار بردن مترادفات، ایراد سجع های ناقص و رعایت موازنه و استناد به اشعار و امثال، درازکشی در کلام، باید آن را مقدمه سبک مصنوع قرار داد.» (صفا، ۱۳۸۱: ۹۵۰). این شیوه و طریقه کلیله چنان در ادب پارسی تأثیرگذار بوده است که نثر قرن ششم به نثر فنی «یا شیوه ابوالمعالی» نامیده شده است. (بهار، ۱۳۷۶: ۸۳۸). سبک ابن مقفع هم در کلیله ساده و مرسل محسوب نمی شود. چنان که گفته اند «وی اسالیب پارسی را وارد نثر عربی نمود و روش انشای مکاتیب را از شیوه ایجاز به طریق اطناب انداخت. سپس، موجبات این دگرگونی را چنان فراهم آورد که نثر عربی توانست تدریجاً از قید ایجاز بگسلد و به نثر فنی و سبک اطناب پیوندد.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

نولد که درباره ابن مقفع می گوید کار او را نباید ترجمه نامید. او مؤلفی است که پیوسته روش مخصوص خود را پیروی کرده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).
 قریب معتقد است کلیله بهرامشاهی، با به کارگیری استشادات، به اصل هندی نزدیکتر از ابن مقفع است. زیرا ترجمه ابن مقفع تماماً منثور؛ ولی متن هندی آمیخته به نظم می باشد. البته نمی دانیم در ترجمه پهلوی، این ویژگی رعایت گشته است یا خیر. (قریب، ۱۳۳۰: ۱۳۳۰).
 مقدمه).

پس می توان گفت «منشی که به قدرت خویش واقف بوده، در کلیله آشنایی عمیق خود را به زبان و ادب عرب نشان داده است. وی سعی می کند بر زیبایی داستان بیافزاید و مطالب اخلاقی آن را بسط دهد و توصیف های آن را غنی سازد و به صورتی درآورد که

موافق ذوق مردم آن عصر باشد و می توان گفت در این کار توفیق تمام یافته است. «(محبوب، ۱۳۴۹: ۱۴۷).

به عقیده مشتاق مهر، تصرف منشی در کلیله به برداشت قدما به ترجمه متون باز می گردد که ترجمه ادبی را با آرایش متن و عبارت پردازی یکی انگاشته و آن را عرصه ای برای نمایش استعداد و معلومات ادبی دانسته اند و این به معنای آزادی در حذف و اضافات و جرح و تعدیل مطالب متن اصلی برای مترجم است. افزون بر این که در تعریف ترجمه ادبی آمده است که ترجمه ادبی خود یک اثر ادبی است. بنابراین، باید بیشترین شباهت را به متن اصلی داشته باشد و باید در نقد آن تفاوت میان ذات زبان ها را کنار گذاشت (مشتاق مهر، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۸). علاوه بر این که گفته اند «نوع دیگری از ترجمه وجود دارد که خلق دوباره متن است و می توان آن را اثری مستقل و جداگانه محسوب کرد.» (صفار زاده، ۱۳۶۶: ۲۱).

ابوالمعالی خود با اشاره به ترجمه های متعددی که پیش از او از این کتاب به عمل آمده بوده است؛ درباره ترجمه خود می گوید: «شرایط سخن آرایبی در تضمین امثال و تلیف ابیات و شرح رموز نموده آمد، و یک باب که بر ذکر برزویه طیب مقصور است، هر چه موجزتر پرداخته شد، چه بنای آن بر حکایت است و هر معنی که از پیرایه سیاست کلی و حلیت حکمت اصلی عاطل باشد، اگر کسی خواهد که به لباس عاریتی آن را بیاراید، به هیچ تکلف جمال نگیرد، و ناقدان حکیم به زیور او التفات نمایند و هر آینه در معرض فضیحت افتد، و آن اطناب مقرون به لطایف مواردت از داستان شیر و گاو آغاز افتاده است که اصل آن است و در بستان علم و حکمت بر خوانندگان این کتاب از آنجا گشاده شود.» (منشی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶).

خلاصه این که ابن مقفع با ترجمه این کتاب نخستین شاهکار نثر عربی را به ادبیات عرب عرضه داشت تا او را خلاق نثر تازی بخوانند. (غفرانی، ۱۳۵۸: ۴۶). ابوالمعالی هم با ترجمه کتاب، هنر ابن مقفع را در نوشتن کتاب به زبان عربی با نبوغ خود در آمیخت و اثری

آفرید که تا زبان پارسی در میان مردم متداول است، مهجور نگردد، و به همین سبب، وی بنیان گذار نثر فنی در ادب فارسی گشت. نصرالله منشی در این ترجمه مانند دیگر مترجمان برای هنرنمایی خود و بهتر جلوه دادن حکایات، در متن عربی دخل و تصرف هایی کرده است که در این بخش قصد داریم به بررسی ترجمه وی و تطبیق کلی کلیلۀ فارسی با عربی پردازیم.

اساس کار ما در این تطبیق، کلیلۀ و دمنۀ تصحیح مجتبی مینوی با نسخه عربی الاب لويس شیخو؛ معتبرترین نسخه؛ (غفرانی، ۱۳۵۸: ۳) و بر پایه مقاله « فقهی و حافظ نصیری» بوده است.

۲-۲- عوامل درون متنی

برای ارزیابی ترجمه در سطح درون متنی به بررسی نحوه ترجمه اعلام، معادل یابی ها، حذفیات و اضافات و تطبیق دستوری ترجمه ابوالمعالی می پردازیم.

۲-۲-۱- اعلام

اعلام در ترجمه ابوالمعالی مطابق یا با اندکی اختلاف محذوف یا مضاف آمده است که برای نمونه شواهدی ذکر می گردد:

- کان بمدینه باثرون فی الارض تدعی کشمیر تاجراً تدعی جبلا (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۲۳).
در شهر کشمیر بازرگانی بود حمیر نام (منشی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

در باب کبوترطوقدار، نام موش در نسخه شیخو "ایزاک" است، و در ترجمه ابوالمعالی "زبرا" است.

- در باب موش و گربه در نسخه عربی نام موش «فریدون» و گربه «رومی» است، حتی در نسخه سریانی هم همین اسامی را دارند. (عزّام، ۱۹۴۱: ۳۵۸)؛ اما نصرالله منشی نامها را حذف می کند.

در باب بازجست کار دمنه می آورد: زَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ فِي بَعْضِ الْمُدُنِ رَجُلٌ مِنَ الْمَرَازِبَةِ مَذْكُورٌ... (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۳۹). -مرزبانی بود مذکور، و بهارویه نام زنی داشت.

(منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). نصرالله منشی نامش را بهارویه می‌گذارد و سپس، به توصیف روی همچون بهار او می‌پردازد.

بنابر این، حتی اگر اختلاف میان اعلام را با توجه به اختلاف میان نسخ و مشخص نبودن منبع نصرالله منشی برای ترجمه، در نظر نگیریم؛ با توجه به حذفیات و اضافات اعلام می‌توان گفت منشی خود را در تحریف اعلام یا متناسب کردن آن‌ها با فرهنگ ایرانی و یا حذف و اضافات، صاحب اختیار می‌دانسته است.

۲-۲-۲- برابر یابی ها

آنچه در بررسی برابریابی اهمیت بسیار دارد، صحیح بودن معادل همراه با رعایت سبک متن و در عین حال، توجه به قابلیت‌های زبان مقصد است. (خزایی، ۱۳۷۰: ۲۵). برای نشان دادن کامل برابریابی‌های نصرالله منشی آن‌ها را به چند دسته تقسیم نموده ایم:

۲-۲-۲-۱ - **اقتباس**: در موارد فراوانی دیده می‌شود که منشی به هر دلیل، یک واژه را از کلام ابن مقفع اقتباس می‌کند؛ مانند:

- یقرضان الغصنَ دائبینَ لا یفتُران (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۴۹).

بیخ آن شاخه‌ها دائم بی فتور می‌بریدند. (منشی، ۱۳۸۸: ۵۶).

- تَعَلَّقَتْ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ ص ۲۰۳ ، به یک کلمه که بر زبان رفت، تعلق کردی. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۷۹).

- و ما قَبَلْنَا مَبْدُولٌ لَكَ: آنچه نزد ماست از همه‌ی وجوه تو را مبدولست. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۷).

۲-۲-۲-۲ - **معادل سازی**: ارزشمندترین کار مترجم، معادل‌سازی صحیح با تکیه بر قابلیت‌های زبان و ادب فارسی است. منظور ما از معادل سازی، واژه‌سازی‌های نصرالله منشی و همچنین، برابر‌سازی‌های جعلی و مضمونی برای واژگان یا عبارات عربی است که

تطابقی با لفظِ قرینه‌عربی خود ندارند. مثل: -لأنَّ ملكنا فظُّ غليظٌ يعاقب على الضَّعيفِ.
(اليسوعي، ۱۹۳۶: ۲۹).

ملک ما درشت خوی و خرد انگارش است. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۴).

-قال: أبشر أيها العبدُ الصالحُ فسَتَأْكُلُ كل حلاوه ثَمَرَه نصيحتِكَ فقرعينا فقد استوجبتَ
الشُّكرَ من جميع الرعيَّة و عظيم المکاناه (اليسوعي، ۱۹۳۶: ۴۳).

گفت: قوی دل باش ای بنده نیک و بدان که خدمت تو محلّ مرضی یافتست و ثمرت و
محمّدت آن را متوجّه شده. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۵).

-فلا يُطفئهُ ماءٌ و لا كلامٌ و لا لينٌ و لا رفقٌ و... (اليسوعي، ۱۹۳۶: ۲۲۲).

آن آتش را مال و سخن جانی و لطف مجرم و چاپلوسی و... تسکین ندهد.
(منشی، ۱۳۸۸: ۲۹۵).

-لأنَّ كُلَّ مَنْ كَم يُعَلِّمُ لَهُ جُرْمٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ فَهُوَ الْبَرِيُّ الْمَعْدُورُ (اليسوعي، ۱۹۳۶:
ص ۱۳۲).

هر که او را جرمی نتوان شناخت برو سیلی نباشد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

۲-۲-۳- معادل یابی ادبی: مترجم، در هنگام ترجمه بایستی به حفظ سبک متن
توجه داشته باشد؛ چراکه برابریابی در یک متن علمی با ادبی کاملاً متفاوت است. دقت در
معادل یابی ادبی در ترجمه ابوالمعالی به وضوح دیده می شود. مثل:

- فقال للأسد: هل آتی الثور فأطلعُ عليه وأنظرُ ما حاله. (اليسوعي، ۱۹۳۶: ۹۱).

شزبه را بینم و از مضمون ضمیر او تسمی کنم. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

- اراد أن يأتي الثور فيعرفه بالأسد (اليسوعي، ۱۹۳۶: ۹۱).

خواست که گاو را ببیند و او را هم بر باد نشانند. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

- تحوّلك الى رزق غيرك فانقصته و دخلت عليه فيه. (اليسوعي، ۱۹۳۶: ۲۴۶). آسان

روزی خود گرفتی و از قوت دیگران که تو را در آن ناقه و جملی نیست خوردن-

گرفتی. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۳۸).

۲-۲-۲-۴- حذف: اساس کار منشی بر حذف نیست، اما موارد اندکی هم حذف

دیده می شود. مثلاً:

-و فی أسفلها موتٌ دُعا فُ. (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۴۵). عاقبت به هلاک کشد (منشی، ۱۳۸۸:

۵۳).

-ليس للعدو الحق الذى لا يُطاق له حيله ألا الهرب منه. (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۱۶۱).

چون از مقاومت دشمن عاجز آمد، به ترک اهل و منشأ و مولد نباید گفت.

(منشی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

-زعموا أنه كان بمكان كذا شجره من الدوح فى اصلها جحرُ السُّنور. (اليسوعى، ۱۹۳۶:

۲۱۵).

آورده اند بفلان شهر درختی بود. و در زیر آن سوراخ موشی. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

۲-۲-۳- حذفها و اضافهها

۲-۲-۳-۱ حذف: حذف موجه از جمله فتون ترجمه است و به این دلایل صورت

گرفته است:

۲-۲-۳-۱-۱ ایجاد روانی و انسجام در متن

-فَقَالَ اللبؤة: شبلاى مرَّ عليهما أسوار فقتلها و اخذ جلدھما فاحقبھما و القاھما بالعرآء

(اليسوعى، ۱۹۳۶: ۲۴۵). شیر صورت حال باز نمود. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

-قال: أكرم الله الملك و أحسن عني جزاءه لست أؤمن على الملك بنصبي و عنائي فله

الفضل على بما عوضني و شركني فى هذه الفائدة و الملك بكرمه و فضل رأيه قد كافأني و

احسن ألى فليعظم المنه على عبده باستتمام النعمه اليه و يُشرفه بأن يأمر بزرجمهر...

(اليسوعى، ۱۹۳۶: ۳۱).

برزویه گفت: اگر ببند رأی ملک، بزرجمهر رامثال دهد... (منشی، ۱۳۸۸: ۳۶).

۲-۲-۳-۱-۲ عدم تناسب با فرهنگ

-فلما دخل عليه سجد له ثم قام مكفراً فقال له ملك... (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۲۴).

او را پیش خواند و فرمود:.. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۹).

۲-۲-۳-۲ - **اضافات:** «اساسی ترین تغییری که نصرالله منشی در کلیله به وجود آورده است، اضافه کردن حکایات میانی، تمثیل، ضرب المثل، ابیات و اشعار عربی و فارسی، آیات و احادیث، اوصاف، اندیشه های ایرانی و نتیجه گیری می باشد.» (حیدری، ۱۳۸۷: ۴۹)؛ اما دلایل این اضافه کردن ها را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

۲-۲-۳-۱ - **شخصیت پردازی**

- زعموا ان اربعة نفر اصطحبوا احدهم ابن ملك والثانی ابن شریف و الثالث ابن تاجر و الرابع ابن اكار. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۲۳۹).

آورده اند که چهار کس در راهی یک جا افتادند: اول پادشاه زاده ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنات وی ظاهر بود و علامت اقبال و امارت دولت در افعال و اخلاق وی واضح، و استحقاق وی منزلت مملکت و رتبت سلطنت را معلوم عالمی در یک قبا و لشکری در یک بدن.

و كم أر أمثال الرجال تفاوتت لذي المجد حتى غدا ألف بواحد
دوم توانگر بچه ای نوخط که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی و شیر سوار فلک
پیش رخسارش پیاده شدی، طراوتی با لطافت، لبقتی بی نهایت.

كان اخضراراً في أسيل عذاره ديب نمال في العبير المرجل
من غلام آن خط مشکین که گویی مورچه پای مشک آلود بر برگ گل و نسرين نهاد
و سوم بازرگان بچه ای هشیار کاردان، وافر حزم کامل خرد، صایب رأی ناقب فکرت:

جواد نجیح أخو ماقط نقاب یحدث بالغائب
و چهارم برزیگر بچه ای توانا، بازور، و در ابواب زراعت بصارتی شامل و در اصناف حراثت هدایتی تمام، در امارت دستی چون ابر نیسان مبارک و در کسب قدمی مانند کوه
تهلان ثابت:

وَعَجِبْتُ مِنْ أَرْضِ سَحَابٍ أَكْفَهُمْ
مِنْ فَوْقِهَا وَصُخُورِهَا لِأَتُورِقُ.

(منشی، ۱۳۸۸: ۴۱۰).

۲-۲-۳-۲-۲ ایجاد تعلیق در داستان

-تبعن حتی انظر الی ما یصیر امرهنّ و امر الصیّاد (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۴).

بر اثر ایشان بروم و معلوم گردانم که فرجام ایشان چه باشد، که من از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود، و از تجارب برای دفع حوادث سلاح ها توان ساخت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

-فَرَحَّبَ بِهِ أَدْخَلَهُ بَيْتَهُ فَلَمَّا ابْصَرَ بِالْحَلِيِّ مَعَهُ عَرَفَهُ. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۲۳۷).

چون بدو رسید استیشاری تمام فرمود و او را به اعزاز و اجلال فرو آورد، و ساعتی غم و شادی گفتند و از مجاری احوال یکدیگر استعلامی کردند. در اثنای مفاوضت، سیاح ذکر پیرایه بازگردانید و عین آن بدو نمود. (منشی، ۱۳۸۸: ۴۰۴).

۲-۲-۳-۲-۲ توصیف

-زعموا أنّه كان بمدينه باثرون في أرض تدعى كشمير تاجر يدعى حبلأ و كانت له امرأة ذا حيله و دهاء تختلس من ماله فتببعه لشؤونها. كان إلى جانب بيتها مصور ماهر بالتصوير يواطئها على اختلاس المال (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۲۳).

آورده اند که در شهر کشمیر بازرگانی بود حمیر نام و زنی ماه پیکر داشت که نه چشم چرخ چنان روی دیده بود، نه رایید فکرت چنان نگار گزیده، رخساری چون روز ظفر تابان و زلفی چون شب فراق درهم و بی پایان.

خود ز رنگ زلف و نور روی او بر ساختند کفر خالی از گمان و دین جمالی از یقین

فالوجه مثل الصبح مبيض والفرع مثل الليل مسود

و نقاشی استاد، انگشت نمای جهان در چیره دستی، از خامه چهره گشای او جام آزر در غیرت، و از طبع رنگ آمیز او خاطر مانی در حیرت، با ایشان همسایگی داشت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۲-۲-۳-۲-۲ برطرف کردن ابهام یا ایجاد انسجام

قال: فَأَنِّي سَأَفْعَلُ و لَكِنَّ فِي ذَلِكَ إِبْطَاءٌ و لَعَلَّ الصَّيَادِينَ لَا يَحْتَسِبَانِ عَنِّي حَتَّىٰ أَفْرَغَ مِنْ نَفْلِكُنَّ. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۸۱). -گفت: دریغ ندارم، اما مدت گیرد و ساعت تا ساعت صیادان بیایند و فرصت فایت شود. بسیار تصرع نمودند و منت ها تحمل کردند تا تقبل نمود. (منشی، ۱۳۸۸: ۸۴).

قال: إِنْ بَعْتُهُ مَوْزُونًا طَالَ عَلَيَّ فَبَاعَهُ جُزْأَفًا بِأَخْصِ الْأَثْمَانِ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۳۷).
مردی خانه ای پر عود داشت، اندیشید که اگر برکشیده فروشم و در تعیین قیمت احتیاطی کنم، دراز شود، بر وجه گزاف به نیمه بها بفروخت. (منشی، ۱۳۸۸: ۴۸).

۲-۲-۳-۵- نصیحت کردن

هر کجا که اندک مجالی برای مترجم پیدا می شود، دست به نصیحت می زند، در بیشتر آن ها روی سخن به پادشاه دارد و سعی می کند وظایف پادشاه را به وی یادآوری کند یا نسبت به اوضاع جامعه و افعال اطرافیانش به وی آگاهی دهد. نمونه این مسأله در باب پادشاه و براهمه در قالب سخنانی که از زبان بلار در باب پشیمانی پادشاه از کشتن ایراندخت بیان شده است، به وضوح دیده می شود. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۸۰-۳۹۴).

۲-۲-۳-۶- ادبی کردن متن

قال: اَنَا الْمَصْدَقُ الْمَخْلُوعُ و هَذِهِ ثَمَرَةُ التَّصَدِيقِ. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۳۹).
گفت: من آن غافل نادانم که دم گرم تو مرا بر باد نشاند تا هوس سجاده بر روی آب افکندن پیش خاطر آورم و چون سوخته نم داشت آتش در من افتاد و قفای آن بخوردم. اکنون مستی خاک از پس من انداز تا گرانی ببرم. (منشی، ۱۳۸۸: ۵۰).
فَعَقَلُوا ذَلِكَ و دَعَوَا الْجَمَلَ إِلَىٰ نَادِي الْأَسَدِ. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۹۹).
این فصول با اشتر دراز گردن کشیده بالا بگفتند، و بیچاره را به دمدمه در کوزه فقاع کردند، و با او قرارداد پشیر شیر رفتند. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

۲-۲-۳-۷- نتیجه گیری

مصادیق اضافات نتیجه گیری فراوان است که برای نمونه به چند مورد اشاره می گردد:
-يقطع بينهما الكذوبُ الخائِنُ حَتَّىٰ أزالَ المَوَدَّةَ و حَمَلَهُمَا عَلَىٰ العداوَةِ (اليسوعی، ۱۹۳۶:

به تضریب نَمَام و سعایت فَتَان از یکدیگر مستزید گشتند و به عداوت و مقاتلت گرایید تا مظلومی کشته شد و روزگار داد وی بداد و عواقب آن از وبال و نکال خالی نماند. (منشی، ۱۳۸۸: ۵۸).

-فهذا باب الحلم و العقل و الادب. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۲۱۳).

این است داستان فضیلت حلم و ترجیح آن بر دیگر اخلاق ملوک و عادات پادشاهان، بر خردمندان پوشیده نماند که فایده بیان این امثال، اعتبار خوانندگان و انتباه مستمعان است و هر که به عنایت ازلی مخصوص گشت نمودار او تجارب متقدمان و اشارت حکیمان باشد و بنای کارهای حال و استقبال و مصالح امروز و فردا بر قاعده حکمت و بنیاد حصافت نهاد (منشی، ۱۳۸۸: ۳۹۶).

۲-۲-۴- تطبیق دستوری

«تطبیق موارد دستوری نشان دهنده احاطه ابن مقفع به نحو عربی است.» (فاضلی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۵)؛ مانند ترجمه فعل و فاعل در موارد ذیل:

-فَدَعَرَ مِنْهُ الْعُرَابُ و قَالَ: لَقَدْ سَاقَ هَذَا الرَّجُلَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، أَمَا حِينِي، و أَمَا حِينُ غَيْرِي، فَلَا تُبَيِّنَنَّ مَكَانِي، حَتَّى أَنْظُرَ مَاذَا يَصْنَعُ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۶۲).

زاغ بترسید و با خود گفت: این مرد را کاری افتاد که می آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر، من باری جای نگه دارم و می نگرم تا چه کند. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

-و لَا يُحْزَنُكَ أَنْ تَقُولَ «كُنْتُ ذَا مَالٍ فَأَصْبَحْتُ مُعْدِمًا» (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۵).

اندوهناک مباش بدانچه گویی مالی داشتم و در معرض تفرقه افتاد (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

-و اكون قد رَفَضْتُ اَعْمَالَ كُنْتُ اَعْمَلُهَا قَبْلَ ذَلِكَ مِمَّا ارجو. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۴۵).

لذات نقد را پشت پای زدن. (منشی، ۱۳۸۸: ۵۱).

- فعل مجهول: أَنْ تَكْتُبَ أَبَا مُضَارِعًا (ص ۳۲). بایی مفرد وضع کرده آید (منشی، ۱۳۸۸: ۳۷).

-و اِحْقُ مَا صَبِرَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ اِلَى تَغْيِرِهِ سَبِيلَ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۴). -وسزاوارتر محنتی که در آن صبر کرده شود، آن است که در دفع آن سعی نمودن ممکن نباشد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

بنابراین، منشی علاوه بر رعایت شخص، زمان، معلوم و مجهول بودن، اغراض معنوی را هم در ترجمه فاعل ظاهری یا مستتر و یا ضمیر بارز، امانت را تا حد امکان رعایت کرده است.

مفعول: منظور نحوه ترجمه انواع مفعول است که به ترتیب نمونه هایی از آن ارائه می شود:

-زَعَمُوا اَنْ قَرَدًا رَأَى نَجَارًا يَشْقُ خَشْبَهُ يُوْتَدِينِ لَهُ رَاكِبًا عَلَيْهَا كَالْاَسْوَارِ عَلَى الْفَرَسِ وَاِنَّهُ كَلَّمَا اَوْتَدَ وَتَدَا نَزَعَ وَتَدَا. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۶۳).

بوزنه ای درودگری را دید که بر چوبی نشسته بود و آن را می برید و دو میخ در پیش او، هرگاه که یکی را بکوفتی، دیگری را که پیشتر کوفته بودی، بر آوردی (منشی، ۱۳۸۸: ۶۲).

-فَلَمْ يَزْجُرُهُ و لَكِنَّهُ رَدَّ رَدًّا لِيْنَا كَرَدَّ الْاَخِ عَلَى اَخِيهِ بِاللَّيْنِ و الْاَشْفَاقِ. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۲۸).

این سخن بر وی رد نکرد، و جواب نرم و لطیف داد. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۳).

-مَا لَنَا و لِهَذَا الْجَمَلِ. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۹۷). در مقام این شتر میان ماچه فایده؟ (منشی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

حال: حال غالباً به صورت قید حالت، صفت و گاهی هم با اقتباس و او حالیه بیان شده است.

-فَانظُرْ ظَبِي فِي حَبَائِلِ الْقَانِصِ فَأَجْفَلَ مَسْرَعًا: آهو را در بند دید، برفور باز آمد. (منشی، ۱۳۸۸: ۴۸۱).

-قَرَدٌ رَأَى نَجَارًا يَشْقُ خَشْبَهُ و هُوَ رَاكِبٌ عَلَيْهَا (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۲۱).

بوزنه ای درودگری را دید که بر چوبی نشسته و آن را می برید. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۶).

-کیف وقعت فی هذه الورطه و انت من الاکیاس؟ (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۴).

چگونه در این ورطه افتادی، با چندان خرد و کیاست و ذکاء و فطنت؟ (منشی، ۱۳۸۸:

۱۶۰).

استثناء: استثناء از موارد پرتکرار در کلیله است که غالباً به صورت جمله مثبت ترجمه شده است، مانند: -فَأَمَّا الْقَائِلُ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُ لَهُ إِلَّا آدَاءُ الْحَقِّ وَالنَّصِيحَةِ. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۸۵).

چه گوینده را در آن ورای گزاردن حقوق و تقریر لوازم مناصحت فایده ای دیگر

نتواند بود.

-الکریم اذا عثر لا یقیل عثرته الا الکریم (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۵).

اگر کریمی در سر آید، دست گیر او کرام تواند بود. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

-فان الموت لا یاتی الا بغته (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۵). مرگ جز ناگاه نیاید (منشی، ۱۳۸۸:

۱۸۲).

تأکید: موارد تأکید در کلیله بسیار است و ابوالمعالی برای ترجمه آن از روش های

گونگون بهره گرفته است، مانند: -فَلَا تُبَيِّنْ مَكَانِي (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۲).

من باری جای نگه دارم. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) (تأکید با استفاده از ادات).

-فانتن تُردن تضيع الرأی والغریر بجسیم الامر فمهلاً مهلاً عن هذا الرأی.

(الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۷۳).

و اکنون می خواهید که موضع حزم و احتیاط را ضایع گذارید. تأکیدی می نمایم از

خواب غفلت بیدار شوید. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

-فَجَعَلَ يَزَارُ وَيَخُورُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْخُورِ. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۶۳).

مستی نعمت بدو راه یافت، و به نشاط هرچه تمامتر بانگی بکرد بلند. (منشی، ۱۳۸۸: ۶۰).

-لقد ساق هذا الرجل الى هذا المكان امر (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۳۸۸: ۱۴۲).

این مرد را کاری افتاد که می آید. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) (آوردن یاء تعظیم برای تأکید).

-كَأَنَّكَ لَيْسَ لَكَ فِي نَفْسِكَ حَاجَةٌ (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۳).

مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی باشد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۰) (تأکید با استفاده از سوال).

اکثراً جملات اسمیه در کلیله و دمنه با حروف مشبّه آغاز شده اند که بیشتر آن ها به صورت جملات اسنادی ترجمه شده اند، مانند: -انّ اصابه الحاجه اهون من الاحتفاه بها (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۸۳). کسب آسان تر که نگاه داشت. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

ظرف و تمیز: ترجمه ظرف و تمیز در کلیله بسیار جالب توجه و به جا است که برای نمونه مثال هایی ذکر می گردد:

-فأما سكن عنى الوجد قاذنى الحرص و الشره (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۳).

تا درد بیار امید آن آز مرا باز برانگیخت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

-فینما هما علی محاورتهما اذا (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۷). در این میانه باخه برسید (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

-إني قد رأيتُ من أهل هذه الأرض من هو أفضل مني جمالاً و حسناً و علمتُ أنّ فيها من هو اكمل مني رأياً و أشدُّ مني اجتهاداً. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۲۴۲).

در میان شما بسیار کس به عقل و شجاعت و کفایت بر من راجح است. (منشی، ۱۳۸۸: ۴۱۴).

بنابراین، در باب ترجمه دستوری کلیله می توان نتیجه گرفت که نصرالله منشی به نقش کلمات در متن عربی کاملاً آگاهی داشته و با تکیه بر سبک نوشتاری خود، بیشتر جملات منفی را به صورت مثبت ترجمه نموده و با ترجمه ای که از تأکید، فعل مجهول و یا تمیز ارائه می دهد، ریز بینی خود را نشان داده است.

۲-۳- عوامل هدایتگر

این عوامل را از این رو هدایتگر می نامیم که در تمامی مراحل ترجمه اثرگذار هستند و اقدامات مترجم را در سطح عناصر درون متنی جهت می بخشند و در سطوح زیر قابل بررسی هستند.

۲-۳-۱- سبک متن

در معیارهای ارزیابی ترجمه یکی از مهم ترین مباحث، سبک متن است و اشتباه در انتقال آن از خطاهای کلان به شمار می آید. منظور از حفظ سبک متن ترجمه تحت اللفظی نیست، بلکه منظور سبک ادبی، شوخ طبعانه، محاوره‌ای یا جدی متن است. (زونگ ینگ، ۱۳۷۰: ۱۹).

بررسی سبک ادبی ترجمه کلیله و دمنه در موارد زیر قابل شناسایی است:

۲-۳-۱-۱- تغییر دادن سبک از نوشتار به گفتار: از نمونه های این تغییر سبک در

ترجمه نصرالله منشی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فلماً رآها فی الشرك قال لها: ما اوقعك فی هذا الورطه؟ (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۴).

چون او را در بند بلا بسته دید؛ گفت تو را در این رنج که افگند؟ (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

- انا طعام لک. قال الغراب: اعتبر بعقلک ان کنت لی طعاماً لا یغنی شیئاً (الیسوعی، ۱۹۳۶:

۱۴۶).

که من طعمه تو ام. زاغ گفت: به عقل خود رجوع کن که مرا از خوردن تو چه

سیری؟ (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

- قالت: فقاً الله اعینکم فلماً فتحت فاهها بالمنطق وقعت الی الارض فماتت (الیسوعی، ۱۹۳۶:

۱۰۲).

گفت: تا کور شوید. دهان گشادن بود و از بالا در گشتن (منشی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

۲-۳-۱-۲- پایبندی به قالب های بیانی زبان مبدأ: «یکی دیگر از مواردی که

منجر به عدم رعایت یا انعکاس سبک اثر اصلی در ترجمه می شود، پایبندی بیش از حد به

قالب های بیانی زبان مبدأ می باشد.» (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۰).

این امر در حقیقت نوعی گزته برداری یا افتادن در دام جمله بندی زبان عربی است.

مانند:

-تمام عبارات « چگونه است آن » که برای ترجمه عبارت « کیف کان ذلک » آمده است. یا استعمال « آورده اند » در معنای « حُکِی »؛ چرا که می بایست از کلمه « گویند » استفاده کند.

- یا پیروی از جمله بندی عربی، مثل: و لا انا عن الجرد و مودته بغنیء. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۵).

و نه از دوستی چنین کار آمده مستغنی. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

-لأنَّ كُلَّ مَنْ كَمْ يُعَلِّمُ لَهُ جُرْمٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ فَهُوَ الْبَرُّ الْمَعْدُورُ (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۳۲).

هر که او را جرمی نتوان شناخت برو سیلی نباشد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

-یا اقتباس کلماتی که در فارسی معادل مناسب دارند، مثل:

و ما قَبَلْنَا مَبْدُولٌ لَكَ: آنچه نزد ماست، از همه وجوه تو را مبدولست (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

استماع بعضهم من بعض: استمتاع از ثمرات مخالصة. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۲-۳-۱-۳- رعایت ظرفیت های زبان مقصد: به این معنا که مترجم از قابلیت

های زبانی خویش آگاهی کامل دارد و از آن ها در ترجمه خود بهره می برد. این امر از دو بُعد زبانی و فرهنگی قابل بررسی است:

۲-۳-۱-۳-۱- زبانی: مانند: فانَّ المال و سائر متاع الدنيا سریع اقباله اذا اقبل و

شیکه ذهابه اذا ذهب. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۵). که مال و تمامی متاع دنیا ناپایدار

باشد (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

- فسعی الجرد سریعاً (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۲۱۷). موش به تگ ایستاد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

۲-۳-۱-۳-۲- فرهنگی: رعایت ظرفیت فرهنگی سبب ملموس شدن ترجمه برای

اهل زبان می شود و به دنبال آن در تأثیر گذاری یکسان، نقش مؤثر دارد.

فرهنگ سخن گفتن با پادشاه-اخرناک ان رأیک هذا المخطیء (الیسوعی، ۱۹۳۶:

۱۹۵).

گفتند: بقا باد ملک راه، سخن حق تلخ باشد. و نصیحت بی ریا و خیانت درشت، نصیحت مشفقان بیاید شنود و آن را معتبر شناخت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

- نهضت (ایراخت) الی الملک و دخلت علیه و جلست عند رأسه و قالت... (منشی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

ایران دخت پیش ملک رفت و رسم خدمت به جای آورد و گفت: ... (منشی، ۱۳۸۸: ۳۶۳).

- یا استفاده کردن از اصطلاحات یا مثال های متناسب با فرهنگ بومی مثل: چون اشتر صالح خری از سنگ بیرون آورده شود. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۲۵۳). - یا ملک نذر کند که دل و گوش او بخورد و باقی صدقه کند. شیر شرط نذر به جای آورد. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۵۴).

۲-۳-۱-۴- حفظ عبارات های کلیشه ای: «عدم توجه به عبارت های کلیشه ای زبان مقصد و حفظ آن ها در ترجمه از دیگر عوامل برهم زننده تعادل سبکی میان متن اصلی و ترجمه است.» (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۰). مانند: - انا فلان بن فلان: نام خود و پدر بگفت (منشی، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

- زَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ فِي بَعْضِ الْمُدُنِ رَجُلٌ مِنَ الْمَرَازِبَةِ مَذْكَورٌ... (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۳۹).
مرزبانی بود مذکور، و بهارویه نام زنی داشت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

- و انا قاطع حباثلك لحینها غیر انی تارک عقده: من تمامی بندهای تو می برم و هنگام فرصت آن نگاه می دارم و یک عقده را برای گرو جان گوش می دارم (منشی، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

۲-۳-۱-۵- انتخاب واژگان و افعال متناسب با متن: در هر زبان برای یک مفهوم واژگان متنوعی وضع شده است. بنابراین، نصرالله منشی واژگانی با بار احساسی و عاطفی انتخاب می کند که با سبک ادبی متن، سازگاری داشته باشند. مانند:

- فَلَمَّا رَأَى الْغُرَابَ صَنِيعَ الْجُرَذِ. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۵).

چون زاغ دستگیری موش به بریدن بندها مشاهده کرد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

- فاستنفذها: چون هر سه به هامون رسیدند. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۴۰۲).
- و جعل ینقرا حتی قتلها ص ۲۰۲: می زدش تا سپری شد. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۸۰).
- فقال الغراب: او ان الطیر بادت (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۶۴).
- زاغ جواب داد: اگر تمامی مرغان نامدار هلاک شده اندی. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

۲-۴- ایجاد تعادل در ترجمه

یعنی ایجاد تعادل همزمان در مختصات سبکی و ویژگی‌های صوری بارعایت شباهت معنایی (خزایی فر، ۱۳۷۹: ۵). از نمونه‌های این گونه ترجمه در کلیله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فاخذ الغراب بذنب الجرذ فطار به حتی بلغ حیث اراد فلما ثنا من المكان الذی فیہ السلحفاه و رأت السلحفاه غراباً معه جرذٌ و ذعرت منه و لم تعلم انه صاحبها فغاصت فی الماء. فوضع الغراب الجرذ و قعد علی شجره فنادی السلحفاه باسمها فعرفت صوته و خرجت الیه و رحبت به و سألته من این اقبل. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۸).

زاغ دم موش بگرفت و روی به مقصد آورد. چون آنجا رسید، باخه ایشان را از دور بدید، بترسید و در آب رفت. زاغ موش را آهسته از هوا بر زمین نهاد و باخه را آواز داد. به تگک بیرون آمد و تازگی‌ها کرد و پرسید که: از کجا می‌آیی و حال چیست؟ (منشی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

- فان من سكراته ان یرضی عنی من استوجب السخط و یسخط علی من استوجب الرضی (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۹۴) - یکی از سكرات ملك آن است که همیشه خائنان را به جمال رضا، آراسته و ناصحان را به وبال سخط مأخوذ دارد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۰۳).

۲-۵- سبک کتاب

سبک ترجمه ابوالمعالی در کل کتاب یک دست نیست. همانطور که در متن اصلی کتاب هم برخی ابواب ادبی تر هستند یا در تفصیل و ایجاز تفاوت دارند. از این دیدگاه، ترجمه منشی را با در نظر نگرفتن مقدمه ابواب که نتیجه گیری باب پیشین و مقدمه چینی

برای بیان مطلب جدید است و اغلب با اضافات و توضیحات فراوان همراه است، می توان به چهار بخش تقسیم کرد:

- ۱- ترجمه موجز: مانند باب بازجست کار دمنه، تمهید بزرجمهر و برزویه طیب، هر چند در بقیه ابواب هم در برخی موارد ایجاز دیده می شود.
- ۲- ترجمه مطابق: مطابقت با متن اصلی در ترجمه باب های شیر و گاو، زرگر و سیاح، شاهزاده و پاراننش و تیر انداز و ماده شیر بیشتر دیده می شود.
- ۳- ترجمه بینابین: ترجمه غالب، در کلیله است و به نظر نگارنده این نوع ترجمه، در حقیقت ترجمه ای امین بوده است که به مقتضای سبک ادبی روزگار منشی، با لفاظی بیشتری همراه شده است. همچنین، این تفاوت به اختلافات ذاتی و امکانات ارائه پیام در دو زبان هم باز می گردد. باب کبوتر طوقدار، بوف و زاغ، زاهد و راسو، موش و گربه، زاهد و مهمان او و پادشاه و فزّه نمودار ترجمه بینابین هستند.
- ۴- ترجمه همراه با اضافات: به نظر می رسد این اضافات بیشتر به دلیل نقص در داستان پردازی یا ادبی کردن متن، صورت گرفته است. البته نباید تعمد نصرالله منشی در اظهار فضل را هم نادیده گرفت؛ از عالی ترین نمونه این نوع ترجمه در کتاب می توان اشاره کرد به باب بوزینه و باخه، شیر و شغال و مکالمه مفصل و سرشار از اضافات ملک و بلار در باب پادشاه و برهمنان.

۲-۶- توجه به مخاطب

«با مشخص بودن مخاطب نوع معادل یابی متناسب با سطح درک مخاطبان صورت می گیرد. از سوی دیگر، حدود اختیارات مترجم برای به کار گیری جملات طولانی یا کوتاه تعیین می شود.» (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۳). توجه به سطح مخاطبانی که کتاب برایشان ترجمه شده است؛ در نقد ترجمه ابوالمعالی، انتظارات ما را از سطح ترجمه تغییر می دهد.

نصرالله منشی در دیباچه کتاب خود ذکر می کند که کتاب را برای عمده مردم، اما به گونه ای ترجمه کرده است که حتی اگر بر ناقدان حکیم و مبرزان استاد عرضه گردد،

نمی‌توانند بر آن ایرادی بگیرند و شرایط سخن‌آرایی را در آن رعایت نموده است. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲-۷- سبک نویسنده

منظور از سبک نویسنده، شیوه نگارش و بیان، کوتاهی و بلندی جملات یا سادگی و پیچیدگی عبارات نویسنده و میزان استفاده وی از آرایه‌های ادبی است. (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۲). پیشتر اشاره کرده بودیم که به طور کلی «سبک ابن مقفع بر ایجاز و خالی بودن متن از آرایش‌های ادبی استوار است؛ چون قصد تشبیه کند، تشبیهاتش دور از غموض و نزدیک به ابهام است و پیشتر جنبهٔ ایضاحی دارد تا فنی.» (فاخوری، ۱۳۸۸، ص ۳۵۰). اما برعکس آن، کلیده و دمنهٔ نصرالله منشی مقدمهٔ سبک فنی و بنابر این، بر لفاظی و استفادهٔ بسیار از آرایه‌های ادبی استوار است و مهم‌ترین تفاوت میان نصرالله منشی و ابن مقفع در سبک آن هاست. میزان پایبندی ابوالمعالی به سبک ابن مقفع در موارد زیر قابل بررسی است:

۲-۷-۱- رعایت ایجاز و کوتاهی جملات: - فاقبل الصیاد فنصب شرکه و نثر حبه و کمن فی مکان القریب فلم یلبث الا قليلاً حتی مرت به حمامه یقال لها المطوقه و کانت سیده حمام کثیر و هن فیها فابصرت المطوقه و سر بها الحب و لم یبصرن الشریک فوقعن فیها جمیعاً ثم اقبل الصیاد الیهن مسرعاً فرحا. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۳).

صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حبه بیانداخت و در کمین بنشست. ساعتی نبود قومی کبوتران برسیدند، سر ایشان کبوتری بود، مطوقه گفتندی و در طاعت او روزگار گذاشتندی، غافل وار فرو آمدند و جمله در دام افتادند. صیاد شادمان گشت و گرازان به تگ ایستاد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

- فلم یزل الأسد یفکر فی ذلک حتی استخفه الفکر من مکانه فجعل یمشی و یقع و یظنر لی الطریق حتی رُفع له دمنهٔ مقبلاً، فلما رآه قد اقبل و اطمأنت نفسه و رجع الی مکانه. (الیسوعی، ۱۹۳۶: ۷۳). شیر در این فکر مضطرب گشت، می خاست و می نشست و چشم به راه می داشت؛ ناگاه دمنه از دور پیدا آمد، اندکی بیارامید و بر جای قرار گرفت. (منشی، ۱۳۸۸: ۷۲).

۲-۷-۲- حفظ تأکید یا تردید نویسنده: در تمام موارد ابوالمعالی به تأکید

نویسنده توجه دارد و آن را نشان می‌دهد، مثل:

- فَذَعَرَ مِنْهُ الْغُرَابُ وَقَالَ: لَقَدْ سَاقَ هَذَا الرَّجُلَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، أَمَا حِينِي، وَأَمَا حِينُ غَيْرِي، فَلَا تُبَيِّنْ مَكَانِي، حَتَّى أَنْظُرَ مَاذَا يَصْنَعُ (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۶۲).

زاغ بترسید و با خود گفت: این مرد را کاری افتاد که می‌آید و نتوان دانست که قصد من دارد یا از آن کس دیگر، من باری جای نگه دارم و می‌نگرم تا چه کند. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

- فَعَلَقْنِ بِالشَّبَكَةِ كُلَّهِنَّ (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۱۴۴). - جمله در دام افتادند. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

موارد بسیار اندکی هم وجود دارد که منشی از ترجمه تأکید نویسنده غافل شده است، مثل:

- قَالَ التَّاجِرُ: لَيْسَ بِمُسْتَنْكَرٍ أَنْ أَرْضَا بِأَكْلِ جُرْدِهَا مِنْهُ مَنْ مِنْ حَدِيدٍ أَنْ تَخْتَطِفَ بُرَاتِهَا فَيَلَا فِكَيْفَ غَلَامًا. (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۱۱۳).

بازرگان گفت: در شهری که موش آن صد من آهن بتواند خورد، آخر باز کودکی را هم بر تواند داشت. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

در کلیله تصحیح عبدالوهاب عزام هم به فیل برای تأکید اشاره شده است. (عزام، ۱۹۴۱: ۱۲۸).

۲-۸- داستان پردازی

کلیله و دمنه جزء متون داستانی شمرده می‌شود. ازین رو، به بررسی عناصر داستانی می‌پردازیم:

۲-۸-۱- شخصیت پردازی: ابوالمعالی بیش از ابن مقفع به آن توجه نشان می‌دهد

و این گونه دست به شخصیت پردازی می‌زند.

۲-۸-۱-۱- شخصیت پردازی مستقیم: و كَانَ قُرْبَهُ أَسَدٌ هُوَ مَلِكٌ تَلِكِ النَّاحِيَةِ وَ مَعَهُ سِبَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنَ الذَّنَابِ وَ بَنَاتِ آوَى وَ الثَّعَالِبِ وَ سَائِرِ السَّبَاعِ . وَ كَانَ الْأَسَدُ مَرْهُوًّا مُنْفَرِدًا بِرَأْيِهِ وَ رَأْيِهِ غَيْرُ كَامِلٍ . (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۶۳). در حوالی آن مرغزار شیری بود و با او وحوش و سباع بسیار، همه در متابعت و فرمان او، و او جوان و رعنا و مستبد به رأی خویش. (منشی، ۱۳۸۸: ۶۱).

۲-۸-۱-۲- شخصیت پردازی به وسیله توصیف: وَ قَد كَانَتِ الْجَارِيه قَدْ عَلَقَتْ رَجُلًا أَنْ تَتَّخِذَهُ بَعْلًا، وَ قَد أَضْرَّ ذَلِكَ بِمُؤَالَاتِهَا وَ لَمْ يَكُنْ لَهَا سَبِيلٌ إِلَى مَدَافِعَتِهِ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۷۵).

به برنایی نوحه، آشوب زنان و فتنه مردان، بلند بالای باریک میان، چست سخن، قوی ترکیب، چنان کس کش اندر طبایع اثر ز گرمی و تری بود بیشتر مفتون شده بود و البته نگذاشتی که دیگر حریفان گرد او گشتندی. (منشی، ۱۳۸۸: ۷۵).

۲-۸-۱-۳- شخصیت پردازی به وسیله اضافات: - وَ قَدْ جَاعَ، فَغَضِبَ وَ قَامَ مِنْ مَكَانِهِ نَحْوَهَا فَقَالَ لَهَا: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۹۳).

شیر را، آتش گرسنگی او را بر باد نشانده بود و فروغ خشم در حرکات و سکانات وی پدید آمده، چنان که آب دهان او خشک ایستاده بود و نقض عهد را خاک می جست. (منشی، ۱۳۸۸: ۸۷).

- كَانِ اسْمُهُ زَيْرُكَ، فَاجَابَهَا الْجَرْدُ؛ مَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ أَنَا خَلِيلُكَ الْمُطَوَّقَةُ (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۶۴).

آن موش را زیرا نام بود با دهای تمام و خرد بسیار، گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده، و در آن موضع از جهت گریزگاه روز حادثه صد سوراخ ساخته و هریک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن فراخور حکمت و بر حسب مصلحت بداشته. مطوقه آواز داد که بیرون آی، پرسید که: کیست؟ نام بگفت؛ شناخت و به تعجیل بیرون آمد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

۲-۸-۲- زبان و شیوه روایت: «از نظر شیوه روایت؛ راوی نصرالله منشی اغلب

دانای کل است، اما در متن عربی علاوه بر دانای کل، روایت اول شخص هم در گفتگوی بین شخصیت‌ها دیده می‌شود؛ هرچند این نوع در کلیله فارسی هم دیده می‌شود، اما در عربی قوی‌تر است.» (نقی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۱). برای مثال به چند نمونه از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم: «حَتَّىٰ إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَاءَ لِأَخَذِ السَّمَكَيْنِ فَجَاءَهُ السَّرَطَانُ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي أَيْضًا قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ مَكَانِي هَذَا وَاسْتَوَحَشْتُ مِنْهُ، فَاذْهَبْ بِي إِلَىٰ ذَلِكَ الْغَدِيرِ. فَقَالَ لَهُ: حُبًّا وَكِرَامَةً (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۸۱).

چون روزها بر آن گذشت، پنج پایک هم خواست که تحویل کند. ماهی خوار او را بر پشت گرفت و روی بدان بالا نهاد که خوابگاه ماهیان بود. (منشی، ۱۳۸۸: ۸۴).

۲-۸-۳- پیرنگ: «در کلیله و دمنه پیرنگ استوار و بی نقصی به چشم نمی

خورد.» (نقی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳). بارزترین نمونه این مسئله ابتدای همه ابواب است که درخواست داستانی می‌کند که منجر به این نتیجه شود و بنابر این، پایان داستان را از ابتدا معلوم می‌کند. مانند: «فَأَضْرِبْ لِي أَنْ رَأَيْتَ مِثْلَ الْمَلُوكِ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ قَرَائِبِهِمْ وَفِي مَرَاجِعِهِ مِنْ تَرَاجُعٍ مِنْهُمْ عَقُوبَهُ أَوْ جَفْوَهُ تَكُونُ عَنْ يُدْنِبُهُ أَوْ ظَلَمَ يَظْلِمُهُ.» (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۲۲۵).

اکنون باز گوید داستان ملوک، در آنچه میان ایشان و نزدیکان حادث گردد. پس از تقدیم جفا و عقوبت و ظهور جرم و جنایت مراجعت صورت بندد و تازه گردانیدن اعتماد بحزم نزدیک باشد. (منشی، ۱۳۸۸: ۳۰۴).

و یا اینکه در انتهای باب شیر و گاو هردو بیان می‌کنند که دمنه به سزای کار خوش می‌رسد و در نتیجه، پیرنگ را ضعیف می‌کنند. «ثُمَّ إِنَّ الْأَسَدَ فَحَصَّ عَنْ أَمْرِ الثَّوْرِ وَ عَمَّا كَانَ مِنْ قَوْلِ دِمْنَةَ وَ بَغِيهِ عَلَيْهِ فَاسْتَبَانَ لِلْأَسَدِ كَذِبُ دِمْنَةَ وَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ خَائِنَتِهِ لَهُ وَ فَقَتَلَهُ شَرًّا قَتَلَهُ.» (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۱۴).

اما روزگار انصاف گاو بستد و دمنه را رسوا و فضیحت گردانید، و زور و افترا و زرق و افتعال او شیر را معلوم گشت و به قصاص گاو به زاریان زارش بکشت، چه نهال کردار و تخم گفتار چنانکه پرورده و کاشته شود، به ثمرت و ریع رسد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

بنابراین، شیوه بیان پیرنگ در کلیله فارسی کاملاً مطابق سبک ابن مقفع در کلیله عربی است. با این تفاوت که گاهی نصر الله منشی با ایجاد تعلیق در داستان، پیرنگ ضعیف را جبران می کند، اما ابن مقفع این گونه نیست.

۲-۸-۴- **صحنه پردازی:** صحنه، ظرف زمان داستان است و توصیف، باعث تجسم بخشیدن به داستان می شود. ابن مقفع تنها به دنبال صحنه پردازی نیست. اما نصرالله منشی بسیار دقیق تر از وی به توصیف صحنه ها و مکان ها می پردازد؛ حال، وی یا توصیفات ابن مقفع را می پروراند و یا خود مطالبی در جهت صحنه پردازی اضافه می کند. مثل:

ثُمَّ شَرَبَتْهُ اِنْبَعَثَ مِنْ مَكَانِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَدِبُّ حَتَّى اَنْتَهَى اِلَى مَرْجٍ مُخْصَبٍ كَثِيرِ الْمَاءِ وَ الْكَلْبِ فَأَقَامَ فِيهِ فَلَمْ يَلْبَثْ اَنْ تَمَكَّنَ شَحْمًا (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۶۳).

و شنبه را به مدت انتعاشی حاصل آمد و در طلب چراخور می پویید تا به مرغزاری رسید آراسته به انواع نبات و اصناف ریاحین. از رشک او رضوان انگشت غیرت گزیده و در نظاره او آسمان چشم حیرت گشاده:

به هر سو یکی آب دان چون گلاب
چو زنگی که بستر ز جوشن کند
شناور شده ماغ بر روی آب
چو هندو که آینه روشن کند
و اشجار سرو قد تمیس کأن مشت
بها زینب فی نسوه خفرات
شنزبه آن را بیسندید که گفته اند: وَإِذَا اَنْتَهَيْتَ اِلَى السَّلَامَةِ فِى مَدَاكِكَ فَلَا تُجَاوِزِ
و در امثال آمده است که إِذَا اَعْشَبْتَ فَأَنْزِلِ. (منشی، ۱۳۸۸: ۶۱).

بنابراین، نصرالله منشی با استفاده از اضافات و توصیفات به شخصیت پردازی دست می زند و یا تعلیقاتی ایجاد می کند که خلل پیرنگ داستان را پر می کند و به داستان جاذبه می بخشد.

۲-۸-۵- انسجام متن

«عدم انسجام متن از خطاهای کلان در ترجمه است.» (زونگک ینگک، ۱۳۷۰: ۱۹). پس یکی از دیگر وظایف مترجم این است که در عین حال که سعی دارد ترجمه ای صحیح و مطابق با متن اصلی ارائه دهد، به انسجام و روان بودن ترجمه هم توجه داشته باشد. برای بررسی انسجام متن در هر کدام از دو سطح دستوری و لغوی موارد زیر قابل بررسی است:

۲-۸-۵-۱- انسجام دستوری متن: چهار شکل عمده دارد:

۲-۸-۵-۱-۱- ارجاع: - إِنْ مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْ أَصْحَابِهِ وَاصْدِقَائِهِ يُصِيبُهُ مَا أَصَابَ السَّلْحَفَاءَ... ص ۱۰۱.

هر که سخن ناصحان نشنود، بدو آن رسد که به باخه رسید. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).
- فَلَمَّا رَأَى الْغُرَابَ... قَالَ: وَ مَا أَنَا مِثْلَ مَا أَصَابَ الْحَمَامَ بِأَمْنٍ وَ لَأَنَا عَنِ الْجُرْذِ وَ مَوَدَّتِهِ بَعْنَى. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۴۵). - زاغ با خود گفت: من از آنچه کبوتران را افتاد، ایمن نتوانم بود و نه از دوستی این چنین کار آمده مستغنی. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).
«آنچه» به «حالت به دام افتادن و گرفتاری کبوتران» و «دوستی این چنین» به «موش» اشاره دارد.

۲-۸-۵-۱-۲ حذف: به قرینه های مختلف، مانند: - قَالَ الْقَرْدُ لَا تَهْتَمَنَّ فَإِنَّ هَهُمْ لَا يَغْنَى شَيْئاً وَ التَّمْسُ لَزَوْجِكَ الْاَدْوِيَه وَ الْاَطْبَاءُ فَانَه كَان يَقَال: لِيَبْدَلْ ذُو الْمَالِ مَالَهُ فِي ثَلَاثَه مَوَاضِعَ فِي الصَّدَاقَه ان اراد اجر الآخره. فِي مَصَانِعَه السُّلْطَانِ ان اراد المنزله فِي الدنْيَا وَ فِي الْاَهْلِ وَ الْاَزْوَاجِ لَاسِيْمَا اِذَا كُنَّ صَالِحَات. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۸۷).
باخه گفت: طیبیان به دارویی اشارت کرده اند که دست بدان نمی رسد. (منشی، ۱۳۸۸: ۲۴۹).

۲-۸-۵-۱-۳ اضافه: برای نمونه می توان اشاره کرد به باب «بوف و زاغ» در بخشی که حکایت «ملک پیلان و خرگوش» از زبان زاغ ذکر می شود تا به مرغان بفهماند که بوف

لیاقت پادشاهی آنان را ندارد، که ارتباطی بین دو حکایت وجود ندارد. اما نصرالله منشی در صدد ایجاد ارتباط و انسجام متن بر می آید و اضافه می کند: «و تدارک هر یک بر قضیت مصلحت واجب دارید، چنانکه خرگوشی خود را رسول ماه ساخت و به رأی خویش مهمی بزرگ کفایت کرد.» (منشی، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

۲-۵-۸-۲- انسجام لغوی: مهم ترین روش برای ایجاد انسجام متن در سطح لغوی، تکرار است.

۲-۵-۸-۲-۱- تکرار: تکرار چه بیان مکرر یک مفهوم باشد، به شیوه ای دیگر و چه تکرار عین واژه یا مترادفات آن یا استعمال واژگان همگانی باشد، گاهی به قصد ایجاد انسجام در متن صورت می گیرد و باید دید آیا ابوالمعالی به این منظور ابن مقفع توجهی داشته است؟

فقلتُ فی نفسی: ما التبع و الاخوان و الأهل و الصدیق و الأعوان أَلَّا تبعاً للمال و ما أری المروءة یظهرها أَلَّا المال و لا الرأی و لا القوَّة أَلَّا بالمال . و وجدت من المال لهُ اذا أراد ان يتناول امرأً قَعَدَ بِهِ الفقر عمَّا یرید. (اليسوعی، ۱۹۳۶: ۱۵۲).

پس با خود گفتم: هر که مال ندارد، او را اهل و تبع و دوست و بدادر و یار نباشد، و اظهار مودت و متانت رأی و رزانت بی مال ممکن نگردد، و به حکم این مقدمات می توان دانست که تهی دست اندک مال اگر خواهد که در طلب کاری ایستد، درویشی او را نشانند. ص ۱۷۴.

و یا تکرار مفهوم از طریق مترادفات- و اخذن فی عیبی و انتقاصی عند کل من ذکرتنی عنده ص ۱۵۲: روی به تقریر معایب من آوردند و در نقص نفس من داستان ها ساختند. ص ۱۷۴.

۲-۹- هدف متن

مهم ترین وظیفه یک اثر ارائه درست پیام متن است. مغایر بودن هدف ترجمه با هدف متن اصلی بزرگترین و مهمترین خطای مترجم است. مطابقت هدف متن در ترجمه با متن اصلی در تأثیر گذاری یکسان کتاب بسیار مؤثر است. (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۱).

در تمام کتاب کلیله و دمنه حتی یک مورد هم پیدا نشد که نصرالله منشی از مفهوم اصلی پیام متن فاصله گرفته باشد و یا آن را به نادرستی ارائه دهد؛ اما در این میان پاره ای اختلافات جزئی در مفهوم دیده می شود، مثل:

داستان زن بازرگان و نقاش و غلام او که در اصل عربی است: و كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ حَيْلَةٍ وَ ذَهَابٍ تَخْتَلِسُ مِنْ مَالِهِ فَتَبِيعُهُ لِشُؤْنِهَا. كَانِ إِلَى جَانِبِ بَيْتِهَا مُصَوِّرٌ مَاهِرٌ بِالتَّصَاوِيرِ يُوَاظِمُهَا عَلَى اخْتِلاَسِ الْمَالِ. فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ لِلرَّجُلِ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَحْتَالَ بِصِنَاعِهِ أَطْلِعُ بِهَا عَلَى مَجِيئِكَ فَدْخَلَ عَبْدٌ لِلتَّاجِرِ وَ هُمَا يَتَفَاوَضَانِ فِي ذَلِكَ فَسَمِعَ قَوْلَهُمَا فَأَرَادَ أَنْ يَصِيبَ شَيْئًا مِنَ الْمَالِ الْمُخْتَلَسِ. فَأَعْطَتْهُ الْمَلَاءَةُ فَلَبَسَهَا وَ لَقِيَ الْمَرْأَةَ عَلَى نَحْوِ مَا كَانَ يَأْتِيهَا الْمُصَوِّرُ. فَلَمَّا رَأَتْهُ لَمْ تَرْتَبِ بِشَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ فَبَدَلَتْ لَهُ حِصَّةً مِنَ الْمَالِ ثُمَّ رَجَعَ الْعَبْدُ بِالْمَلَاءَةِ إِلَى الْأُمِّهِ فَوَضَعَتْهَا مَوْضِعَهَا. (اليسوعى، ۱۹۳۶: ۱۲۴).

و زنی ماه پیکر داشت و نقاشی استاد با ایشان همسایگی داشت. میان او و زن بازرگان معاشقتی افتاد. روزی زن را گفت:.... چیزی توانی ساخت که میان من و تو نشانی باشد؟... و غلامی این باب می شنود.... آن غلام آن چادر را از دختر او عاریت ساخت و زن را بدان شعار بفریفت، و بدو نزدیک شد و پس از قضای شهوت بازگشت و چادر باز داد. (منشی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

۳- نتیجه گیری

جوهر ادبیات تطبیقی به این معنا که ادبای بیدار یک ملت، آثار ارزشمند دیگر ملل را در خود هضم کرده، در سبکی نو بازسازی و در آفرینشی جدید به مردم عرضه کنند؛ به کمال در ترجمه ابوالمعالی دیده می شود. وی اصل کتاب را از نظر حکایات و ابواب حفظ کرده است؛ اما تلاش می کند به وسیله امثال و حکم و اشعار فارسی و عربی و توصیفات جاندار و صحنه پردازی ها و شخصیت پردازی های بدیع به اثر گیرایی و تازگی ببخشد. از این پژوهش برمی آید که در ترجمه ابوالمعالی حذف ها و اضافه ها عموماً با منظور مشخصی انجام گرفته است و مترجم به نحو عربی و قوف کامل دارد و نقش اجزای جمله

را تاجایی که سبک نوشتارش اجازه می دهد، رعایت می کند. بیشترین تفاوت بین دو اثر، در سبک نویسندگان دیده می شود که ریشه در اختلاف شرایط ادبی عصر دو نویسنده دارد. باید اشاره کرد هرچند ابوالمعالی در بعضی موارد ایجاز ابن مقفع را نادیده می گیرد و بهره گیری وی از آرایه های لفظی و معنوی سبب شده است که از اصل عربی کتاب کمی فاصله بگیرد، لکن هیچ گاه از منظور و مقصود اصلی نویسنده فاصله نمی گیرد و تأکید و تردید نویسنده را به درستی نشان می دهد. منشی در مقایسه با ابن مقفع داستان پردازی قوی تری ارائه می دهد و با ایجاد تعادل بین موضوع ادبی اثر و انتخاب روش ترجمه آزاد، ترجمه ای کاملاً منسجم و محبوب خلق می کند.

بنابراین، اگر تفاوت سبکی بین ادوار ادب فارسی و عربی در ترجمه کتاب را نادیده بگیریم و به این اصل توجه داشته باشیم که ترجمه متن ادبی، خود یک اثر ادبی است؛ و نوعی از ترجمه وجود دارد که خلق دوباره متن است و می توان آن را اثری مستقل و جداگانه محسوب کرد؛ به این نتیجه می رسیم که نصرالله منشی ترجمه ای هنرمندانه و امین از کلیله و دمنه ارائه کرده است که به نوعی باز آفرینی اثر ادبی است.

فهرست منابع

الف) کتاب ها:

- ۱- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۲) شرح حال عبدالله بن المقفع، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۲- انزلی نژاد، رضا (۱۳۷۲) گزیده کلیله و دمنه، تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم.
- ۳- بهار، محمد تقی (۱۳۷۶) سبک شناسی نثر فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۴- خطیبی، حسین، (۱۳۷۵) فن نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران.
- ۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۱) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ سیزدهم.
- ۶- صفارزاده، طاهره (۱۳۶۶) اصول و مبانی ترجمه، انتشارات شهید بهشتی، چاپ سوم، تهران.
- ۷- عزّام، عبدالوهاب (۱۹۴۱) کلیله و دمنه، عبدالله بن مقفع، بیروت: دارالشروق لبنان، الطبعة الثانية.
- ۸- غنیمی الهملال، محمد (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه سیدمرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیرکبیر چاپ اول.

- ۹- فاجوری، حنا؛ (۱۳۸۸) **تاریخ ادبیات زبان عرب**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مشهد: انتشارات توس، چاپ هشتم.
- ۱۰- قریب، عبدالعظیم (۱۳۳۰) **منتخب کلیله و دمنه برای دبیرستان ها**، تهران: انتشارات احمد علمی، چاپ اول.
- ۱۱- محجوب، میرجعفر (۱۳۴۹) **درباره کلیله و دمنه**، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- ۱۲- معروف، یحیی (۱۳۸۶) **فن ترجمه**، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
- ۱۳- منشی، نصرالله (۱۳۸۸) **ترجمه کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سی ام.
- ۱۴- نداء، طه (۱۳۸۰) **ادبیات تطبیقی**، ترجمه زهرا خسروی، تهران: انتشارات فرزانه، چاپ اول.
- ۱۵- الیسوعی، الأب لوئیس شیخو (۱۹۳۶) **کلیله و دمنه**، بیروت: دارالمشرق، الطبعة الحادية العشر.

ب) مقالات:

- ۱۶- حیدری، علی (۱۳۸۷) **بررسی بعضی اختلافات کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان های بید پای و پنجاکیانه**؛ فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال هجدهم، شماره ۶۹.
- ۱۷- خزاعی، فریاد، علی (۱۳۷۰) **تکنیک های هفت گانه ترجمه**، فصلنامه مترجم، سال اول، شماره سوم.
- ۱۸- _____، (۱۳۷۹) **نظریه ای در باب تعادل در ترجمه ادبی**، فصلنامه مترجم، سال نهم، شماره ۳۳.
- ۱۹- زونگ، ینگ، فان (۱۳۷۰) **تأملی در معیارهای ترجمه**، ترجمه علی خزاعی، فصلنامه مترجم، سال اول، شماره اول.
- ۲۰- غفرانی، محمد (۱۳۴۴) **کلیله و دمنه فی العربیه و الفارسیه**؛ الدراسات الادبیّه، شماره ۲۵ و ۲۶.
- ۲۱- _____؛ (۱۳۵۶) **پژوهشی درباره شیوه فنی کلیله و دمنه**؛ مقالات و بررسی ها، شماره ۲۸.
- ۲۲- _____؛ (۱۳۵۶) **عرض و تحلیل کتاب کلیله و دمنه**؛ مقالات و بررسی ها، شماره ۳۰.
- ۲۳- _____؛ (۱۳۵۸) **پژوهشی درباره سبک ابن مقفع و ابوالمعالی**، مقالات و بررسی ها، شماره ۳۲.
- ۲۴- فاضلی، فیروز، پرویزی، مرتضی (۱۳۹۰) **بررسی تطبیقی زیباشناسی نحوی در کلیله و دمنه فارسی و متن عربی ابن مقفع**، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، شماره ۱۶۴.
- ۲۵- فقهی، عبدالحسین و حافظ نصیری (۱۳۸۹) **ارزیابی روشمند متون ترجمه شده از عربی به فارسی**، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره دوم.

- ۲۶- معین الدینی، فاطمه (۱۳۸۲) **شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه**، فرهنگ، شماره ۴۶.
- ۲۷- مشتاق مهر، رحمان (۱۳۷۹) **تلقی قدما از ترجمه ادبی**، نشریه زبان و ادب، شماره ۱۱.
- ۲۸- نقی زاده، فرناز و طیبه امیریان (۱۳۹۰) **بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه فارسی و عربی**، فصلنامه پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۳.

Archive of SID